بال پرواز گشایید که پرها باقی است
بعد از این باز سفر، باز سفرها باقی است

پشت بت‌ها نشود راست پس از ابراهیم
بت شکن رفت ولی باز تبرها باقی است

گفت فرزانه‌ای، امروز شما عاشوراست
جبهه باقی است، شمشیر و سپرها باقی است

جنگ پایان پدرهای سفر کرده نبود
شور آن واقعه در جان پسرها باقی است

گرچه پیروزی از آن من و تو خواهد بود
شرط‌ها باقی است، اما و اگرها باقی است

" شرط اول قدم آن است که مجنون باشی"
" در ره منزل لیلی که خطرها" باقی است1

نیست خالی دل ارباب یقین از غصه
فتنه‌ها می‌رود و خون جگرها باقی است

سخن از فتنه شد و چرت غزل شد پاره
واژه‌ها دربه در و قافیه‌ها آواره

قصه تلخ است چه تلخ است! بگویم یا نه؟
صبرتان می‌رود از دست! بگویم یا نه؟

شاید از قصه ما خُلق شما تنگ شود!
یا که این گفته خود آغازگر جنگ شود

حجت الاسلام جواد محمد زمانی